

میزان موفقیت آموزش فراگیر کودکان استثنایی از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان ساری

ترانه عنایتی* *PhD*، فرشیده ضامنی^۱ *PhD*، رضا بهنام‌فر^۱ *MSc*، فریبا فلاح^۱ *MSc*

*گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
^۱گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

چکیده

اهداف: آموزش و پرورش در قرن بیست‌ویکم، ۴ مولفه "یادگیری برای دانستن"، "یادگیری برای عمل کردن"، "یادگیری برای زیستن" و "یادگیری برای باهم‌زیستن" را مدنظر دارد. امروزه، آموزش فراگیر یکی از بارزترین و پرکشمکش‌ترین موضوعات پیش‌روی سیاست‌گذاران و متخصصان آموزشی در سراسر جهان است. هدف از این پژوهش بررسی میزان موفقیت طرح آموزش فراگیر از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان ساری بود.

روش‌ها: این مطالعه توصیفی در سال ۱۳۸۹ در معلمان دوره ابتدایی عادی، استثنایی و رابط شرکت‌کننده در طرح آموزش فراگیر در شهرستان ساری انجام شد و همه ۶۰ نفر معلم به‌صورت سرشماری وارد مطالعه شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، ویراست دوم پرسش‌نامه "سازمان پژوهش آموزش و پرورش استثنایی" بود. با کمک نرم‌افزار SPSS 18 از روش‌های آمار توصیفی و آمار استنباطی شامل T-تک‌نمونه‌ای و آزمون فریدمن برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد.

یافته‌ها: اجرای طرح آموزش فراگیر در اداره امور مدرسه، رشد اجتماعی، رشد عاطفی، جایگاه و موقعیت اجتماعی، خودشناسی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، تعامل دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با سایر دانش‌آموزان و نوع رفتار دانش‌آموزان عادی، موفق بود، اما در امور آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، موفقیت‌چندانی نداشت.

نتیجه‌گیری: اجرای آموزش فراگیر در رشد ابعاد مختلف آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه مفید است.

کلیدواژه‌ها: آموزش فراگیر، رشد اجتماعی، رشد عاطفی، جایگاه اجتماعی، خودشناسی، دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه

Level of exceptional children's inclusive education success in primary school teachers' viewpoint of Sari city

Enayati T.* *PhD*, Zameni F.¹ *PhD*, Behnamfar R.¹ *MSc*, Fallah F.¹ *MSc*

*Department of Educational Sciences, Faculty of Human Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

¹Department of Educational Sciences, Faculty of Human Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

Abstract

Aims: Education in 21st century considers 4 components; "learning to know", "learning to act", "learning to live" and "learning to live together". Today, inclusive education is one of the most striking and conflicting subjects in front of the policy makers and teaching professionals throughout the world. The purpose of this study was to evaluate the success of the inclusive education in the viewpoint of the primary school teachers of Sari city.

Methods: This descriptive study was performed in 2010 in all regular, exceptional and connector teachers of primary schools of Sari city and all 60 teachers were entered to the study by census method. Data gathering instrument was the second edition of "special education research organization" questionnaire. Using SPSS 18 software, descriptive and analytical statistical including one-sample T and Friedman tests were used to analyze the data.

Results: Performance of inclusive education was successful in management of school affairs, students social development, emotional development, social status and situation, self-identify of students with specific needs, interaction of ordinary students with students with specific needs, and kind of behavior of ordinary students. But it was not successful enough in educational affair of students with specific needs.

Conclusion: Inclusive education performance is useful in developing different educational aspects of the students with specific needs.

Keywords: Inclusive Education, Social Development, Emotional Development, Social Status, Self Identify, Students with Specific Needs

مقدمه

آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم، ۴ مولفه یادگیری برای دانستن، یادگیری برای عمل کردن، یادگیری برای زیستن و یادگیری برای باهم زیستن را مدنظر قرار می‌دهد [۱]. زیرا که هدف هر نظام آموزشی این است که همه دانش‌آموزان خود را برای تبدیل شدن به شهروندانی آگاه و کارآمد و اداره جامعه در حال تغییر و گذار آماده کند. این کار باید به گونه‌ای انجام شود که شرایط مناسب برای یادگیری و پیشرفت هر کودک، صرف‌نظر از ویژگی‌های وی فراهم شود [۲]. در بسیاری از کشورها، آموزش و پرورش به این سمت سوق داده می‌شود که تا حد امکان دانش‌آموزان دارای مشکلات خاص همچون دانش‌آموزان مرزی به مدارس عادی راهنمایی شوند و در مدارس عادی مانند دیگر دانش‌آموزان بدون مشکل به تحصیل اشتغال داشته باشند؛ زیرا در آن صورت هم از امکانات عمومی و آموزش و پرورش عادی بهره‌مند می‌شوند و هم تحت تاثیر برجسته استثنایی بودن و متفاوت بودن قرار نمی‌گیرند. این عمل که در اصطلاح فنی عادی‌سازی، یکپارچه‌سازی و آموزش فراگیر نام گرفته است، ساده نیست و بعضاً با مسایل و مشکلات خاصی توأم است [۳].

امروزه آموزش فراگیر یکی از بارزترین و پرکشش‌ترین موضوعات پیش‌روی سیاست‌گذاران و متخصصان آموزشی در سراسر جهان است [۴]. آموزش و پرورش فراگیر بر این عقیده استوار است که مردم در جوامع فراگیر زندگی و کار می‌کنند؛ به این معنی که آنها در جوامع متشکل از نژادها، مذاهب، آرمان‌ها، آرزوها، ناتوانی‌ها و توانمندی‌های مختلف زندگی می‌کنند. بنابراین کودکان باید در محیط‌های مشابه آنچه در آینده در آنها زندگی خواهند کرد، آموزش ببینند و به بزرگسالی برسند. بر همین اساس، کودکانی که دارای کم‌توانی هستند نیز، نیاز به داشتن تجربه لذت‌بخش از زندگی در شرایطی را دارند که باعث تضمین عزت‌نفس، وقار و خوداتکایی شده و شرکت فعال آنها را در جامعه تسهیل کند. در آموزش فراگیر، باور اصلی آنست که تمام کودکان بدون توجه به توانایی‌ها و ناتوانی‌هایشان می‌توانند یاد بگیرند [۵]. آموزش فراگیر به دنبال پرداختن به نیازهای یادگیری همه کودکان، با تمرکز خاص بر کسانی است که به حاشیه رانده شده و منزوی و آسیب‌پذیر هستند. در هسته مرکزی آموزش فراگیر، حق اساسی "آموزش و پرورش برای همه"، قرار دارد. این امر به تمرکز بر طیف بسیار گسترده‌ای از کودکانی که در مدرسه نیستند یا احتمالاً در سیستم آموزش و پرورش به حاشیه رانده شده‌اند، کمک می‌کند. هدف کلی آموزش فراگیر، فراهم کردن شانس مشارکت و رفتار برابر برای همه کودکان است. هدف دگرگونی سیستم آموزش و پرورش به نحوی که بتواند آموزش با کیفیت را برای همه فراگیران فراهم نماید، در قلب آموزش فراگیر قرار دارد [۶].

آموزش فراگیر برخلاف آموزش تلفیقی که کودک را به عنوان مساله می‌بیند، الگوی اجتماعی ناتوانی را دنبال کرده و به جای کودک، سیستم را به عنوان مشکل می‌داند. بنابراین، در این نوع آموزش،

مدرسه و سیستم آموزشی به عنوان یک کل، باید برای برخورد و رویارویی با نیازهای تمامی افراد تغییر کنند. برای این که این مطلب راحت‌تر در ذهن جا بیفتد، باید گفت که آموزش تلفیقی در مورد "مدرسه‌رفتن" است و آموزش فراگیر به معنای "شرکت در مدرسه" است. اما باید توجه داشت که مساله مهم، عدم تمرکز بر مدرسه است. همچنین باید به خاطر داشت که آموزش و تعلیم و تربیت فراگیر، وسیع‌تر از مدرسه است. برای تضمین دسترسی برابر همه کودکان فراگیر به آموزش، باید برخی راهبردها در جامعه اجرا شوند [۷]. مدارس زمانی فراگیر هستند که از طریق احترام به تفاوت‌ها، احترام به سبک‌های مختلف یادگیری، تنوع در روش‌ها، برنامه درسی انعطاف‌پذیر و استقبال از هر کودک با هر ویژگی، در جهت مشارکت کامل، جامعه‌پذیری و آموزش با کیفیت حرکت نمایند. یک شرط مهم برای آموزش فراگیر این است که بدانیم چه تعداد کودک و به چه دلیلی، خارج از مدرسه هستند. در عین حال، فراهم کردن دسترسی مردم، تنها اولین گام در غلبه بر محرومیت است. لازم است که در دیدگاه‌ها و ارزش‌ها به منظور پذیرش تفاوت، تغییر ایجاد شود و معلمان مهارت لازم برای فراهم آوردن آموزش با کیفیت برای همه افراد با نیازهای آموزشی متفاوت را داشته باشند [۶].

آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد که در هر جامعه بیش از ۱۰٪ کودکان با ویژگی‌های متفاوتی نسبت به سایر کودکان متولد می‌شوند که از نظر ذهنی و جسمی با کودکان عادی تفاوت دارند. این گروه از کودکان با عنوان "کودکان با نیازهای ویژه" مورد توجه مسئولان تعلیم و تربیت همه کشورها هستند و تاکنون برای آموزش و پرورش آنان برنامه‌های خاصی تدوین شده است [۸]. اما شکست در افزایش نرخ‌ها و سطوح ضعیف دسترسی به تحصیل، آن هم در محیط‌های آموزشی با کیفیت پایین، در بسیاری از کشورها، نشان می‌دهد که تنها ادعای دسترسی بهبودیافته، به عنوان شاهد پیشرفت در سیستم آموزش و پرورش کافی نیست [۶]. شاید در نگاه و برخورد اول تصور شود که هدف از توسعه آموزش و پرورش فراگیر تنها جای‌دهی دانش‌آموزان دارای ناتوانی در مدارس است و تنها به کودکان دارای ناتوانی علاقمند است، در حالی که یادگیری در مدارس عادی به شکل موجود برای بسیاری از دیگر گروه‌های کودکان نیز دشوار است. آنها نیز ممکن است برنامه‌درسی را کسالت‌آور و آموزش را انگیزه‌زدا ببینند. آموزش فراگیر در مورد کاهش تمامی موانع یادگیری در اشکال متفاوت و توسعه مدارس عادی که می‌توانند نیازهای تمامی یادگیرندگان را برآورده سازند، بحث می‌کند. بنابراین، آموزش فراگیر با گستره وسیع‌تری سعی دارد به تمامی دانش‌آموزان با هر میزان توانایی توجه کند [۹]. آموزش فراگیر نه تنها برای کودکان با نیازهای ویژه، بلکه برای کودکان سالم، خانواده‌های ایشان، آموزگاران و جوامع سودمند است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که دانش‌آموزان معمولاً از نظر اجتماعی و تحصیلی در محیط‌های فراگیر عملکرد بهتری دارند. آموزش فراگیر از راه‌های گوناگون به دانش‌آموزان با نیازهای ویژه سود

طرح آموزشی و عدم اجرای دقیق آن، لطمات آموزشی، فرهنگی، عاطفی و اجتماعی شدید و غیرقابل جبرانی به کودکان با نیازهای ویژه، خانواده‌های ایشان و حتی کلیه افراد جامعه وارد شود. جداسازی کودکان در سنین مدرسه به هر دلیل به معنای جداسازی افراد مختلف در یک جامعه است که عملاً ناهماهنگی‌ها و بی‌عدالتی‌های فراوانی را در پی خواهد داشت [۸].

معلمان پذیرا دیدگاه مثبت‌تری نسبت به آموزش فراگیر در مقایسه با معلمان عادی دارند. از نظر معلمان، آموزش روش‌های تدریس ویژه، مهم‌ترین نیاز آموزشی معلمان پذیرا است [۱۴]. برگزاری دوره آموزشی حین خدمت فراگیر می‌تواند نگرش کلی و نگرش در حیطه‌های باور به فلسفه فراگیرسازی، احساس شایستگی خود، تامین پشتیبانی‌های لازم، روابط دانش‌آموزان عادی و آسیب‌دیده شنوایی و نتایج حاصل از فراگیرسازی آموزگاران پذیرای دانش‌آموزان آسیب‌دیده شنوایی را نسبت به فراگیرسازی مدارس برای این دانش‌آموزان مثبت‌تر کند، اما در حیطه نگرش به جو یادگیری در کلاس و مدرسه فراگیر، تغییری ایجاد نمی‌کند [۱۵]. نتایج بررسی کیفی روابط بین دانش‌آموزان عادی و همسالان دارای ناتوانی، در مدارس شیراز توسط ساعی‌منش نشان داد که بیشتر دانش‌آموزان عادی تفاوت‌های موجود در همسالان خود را می‌پذیرند و روابط دوستانه‌ای توأم با حمایت بین آنها وجود دارد و رفتارهای آزاردهنده به حدی نبود که مانع حضور دانش‌آموزان دارای ناتوانی در مدارس عادی شود. هر دو گروه معتقد بودند نباید در مدارس اقدام به جداسازی و گروه‌بندی دانش‌آموزان نمود [۱۱].

کابینی مقدم نیز با مطالعه وضعیت اجرای آموزش فراگیر در استان گیلان گزارش می‌کند که این طرح در افزایش تعامل بین دانش‌آموزان ویژه و عادی موفق است و زمینه آماده‌سازی دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه برای زندگی در جامعه عادی مساعدتر می‌شود. با اجرای آموزش فراگیر، شرایط تحصیلی برای دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه و عادی بهبود می‌یابد [۱۶]. دانش‌آموزانی که در مدارس شامل طرح آموزش فراگیر مشغول تحصیل هستند دارای مشکلات اجتماعی کمتری هستند و در تعاملات خود با سایر دانش‌آموزان عادی و همسالان، موفقیت بیشتری دارند [۱۷]. معلمان آموزش‌دیده نگرش مثبت‌تری نسبت به آموزش فراگیر دارند، اما بین معلمان باتجربه و معلمان کم‌تجربه تفاوتی مشاهده نمی‌شود [۱۸]. همچنین، براساس پژوهش *سابان و شمارا*، اجرای دوره‌های آموزشی در زمینه آموزش ویژه برای معلمان عادی سبب مثبت‌تر شدن نگرش آنان نسبت به آموزش فراگیر می‌شود [۱۹].

احترام‌گذاشتن به افرادی با نیازهای ویژه، به‌خصوص از سنین پایین، امری بسیار مهم در تمام مراحل نظام آموزشی است. در واقع آموزش فراگیر، بحثی مرتبط با حقوق افراد است. لذا پرداختن به این موضوع و بررسی میزان موفقیت و تاثیرگذاری آن، می‌تواند علاوه بر شناسایی نقاط ضعف و قوت این طرح در راستای برنامه‌ریزی مناسب برای بهبود اجراء، به فرهنگ‌سازی و رفع موانع اجرایی آن در جامعه نیز

می‌رساند. محیط فراگیر باعث ایجاد دوستی‌های خارج از حلقه دوستان کودک ناتوان می‌شود و کودک معلول می‌تواند از همسالانی با رشد طبیعی آموزش ببیند. آموزش فراگیر به آنها نشان می‌دهد که در کلاس، هر فردی با دیگران متفاوت اما برابر است و از این طریق عزت‌نفس آنها را بالا می‌برد. آموزش فراگیر باعث رشد احساس قدرت در کودکان سالم نیز می‌شود، زیرا آنها توانایی کمک به فرد دیگری را پیدا می‌کنند و همچنین به لحاظ تحصیلی از آموزش دادن به همتایان خود سود می‌برند، چراکه اطلاعات را مبادله کرده و به یکدیگر آموزش می‌دهند. فرصت‌دادن به کودکان برای شناخت دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، به آنها کمک می‌کند تا نسبت به محدودیت‌های دیگران حساس شوند و خود را به‌جای کودکان دیگر بگذارند. بنابراین، به دلیل چالش‌هایی که تجربه می‌کنند، حسی از احترام پدید می‌آید. آموزش فراگیر، مهارت کارگروهی را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهد و به دلیل این‌که درک بهتر و تحلیل بیشتری نسبت به تفاوت‌ها ایجاد می‌شود، عملکرد اجتماعی را بهبود می‌بخشد. محیط فراگیر می‌تواند برای دانش‌آموزان عادی فرصتی را فراهم کند تا نوع کوچک‌تری از جامعه فراگیر آینده را تجربه کنند. وقتی به کودکان معلول جامعه اجازه داده می‌شود تا در کلاس‌های همگانی حضور یابند، احساس نادیده‌گرفته‌شدن از سوی جامعه، در والدین آنها کاسته می‌شود [۱۰].

در مقابل و با وجود حضور کودکان دچار نارسایی در اجتماع، بیشتر اوقات به نیازها و توانایی‌های آنها توجه نمی‌شود. شاید دلیل عمده این امر عدم شناخت کافی و مناسب افراد جامعه از ویژگی‌های این گروه است. معمولاً نیازهای کودکان دارای نارسایی، مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد و تصور می‌شود که آنها چیزی برای ارایه به جامعه ندارند. نادیده‌گرفتن فرصت‌های این کودکان برای یادگیری، سبب کاهش رشد آنها و همچنین باعث تشدید محرومیت آنها می‌شود [۱۱]. با وجود تلاش‌ها و کوشش‌های انجام شده هنوز بخش زیادی از این گروه کودکان در یک قالب جدا شده و به دور از کودکان عادی مشغول تحصیل هستند؛ به‌ویژه کودکان با ناتوانی‌های هوشی که گروه بزرگی از کودکان را تشکیل می‌دهند. مشکل این است که هنوز در مقابل فراگیرسازی بسیاری از کودکان، به‌ویژه کودکان کم‌توان ذهنی، مقاومت زیادی وجود دارد [۱۲].

در ایران، طرح آموزش فراگیر از آغاز سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶، به‌صورت آزمایشی در ۷ استان کشور شامل استان‌های خوزستان، تهران (شهر تهران)، فارس، کردستان، مازندران، هرمزگان و همدان به اجرا درآمده است و در هر یک از این استان‌ها، چهار دبستان آموزشی (دو واحد دخترانه و پسرانه در یکی از مناطق کم‌جمعیت روستایی و دو دبستان دخترانه و پسرانه در یکی از مناطق شهری) فراگیرسازی شدند [۱۳]. مطالعات فراوانی همگام با اجرای آموزش فراگیر انجام شده و امکانات و هزینه بسیاری در خدمت اجرای این طرح آموزشی قرار گرفته است. با توجه به تاکید جامعه جهانی به یکپارچه‌سازی آموزشی، به‌نظر می‌رسد در صورت عدم موفقیت این

کمک نماید. با توجه به اهمیت طرح و این موضوع که یکی از استان‌های شرکت‌کننده در طرح مذکور، استان مازندران بوده است، پژوهشگران درصدد برآمدند تا میزان موفقیت اجرای آموزش فراگیر از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی را مورد بررسی قرار دهند.

روش‌ها

پژوهش حاضر توصیفی و از نوع زمینه‌یابی است. این مطالعه بین فروردین تا شهریور ۱۳۸۹ در جامعه آماری معلمان دوره ابتدایی شرکت‌کننده در طرح آموزش فراگیر مدارس ابتدایی شهرستان ساری انجام شد و به علت محدودبودن تعداد افراد جامعه (۶۰ نفر)، همه افراد به روش سرشماری به مطالعه وارد شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه سازمان پژوهش آموزش و پرورش استثنایی (ویراست دوم) بود که در سال ۱۳۸۸ برای سنجش و بررسی میزان موفقیت اجرای آموزش فراگیر در آموزش و پرورش استثنایی ایران مورد استفاده قرار گرفت. پرسش‌نامه اولیه شامل ۴۳ سؤال بود که پژوهشگران با توجه به اهداف پژوهش، آن را مورد بررسی قرار داده و در نهایت، ۱۲ سؤال آن را حذف کردند. پرسش‌نامه مورد استفاده دارای ۲ بخش مشخصات جمعیت‌شناختی و سنجش نگرش معلمان در ابعاد رشد اجتماعی، امور آموزشی، تعامل، رشد عاطفی، نوع رفتار، موقعیت اجتماعی، خودشناسی دانش‌آموزان ویژه و کلیت طرح بود. این بخش دارای ۳۱ سؤال بسته‌پاسخ در طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت (کاملاً موافقم "۵"، موافقم "۴"، نظری ندارم "۳"، مخالفم "۲" و کاملاً مخالفم "۱") بود. در برخی سئوال‌ها (با توجه به ماهیت مثبت یا منفی آنها) امتیازدهی به صورت معکوس انجام شد. از آنجا که پرسش‌نامه اولیه براساس پژوهش‌های گسترده آموزش و پرورش و همچنین همکاری تعداد زیادی از متخصصان امر آموزش تهیه و تدوین شده بود، از روایی صوری و محتوایی مناسبی برخوردار بود و روایی پرسش‌نامه ویرایش شده نیز توسط متخصصان موضوعی مجدداً بررسی و تایید شد. برای تعیین پایایی ابزار نیز از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد و ضریب آن برابر ۰/۹۶ به دست آمد.

برای تجزیه و تحلیل داده‌های مطالعه از نرم‌افزار SPSS 18 و روش‌های آمار توصیفی شامل میانگین، درصد، فراوانی و انحراف معیار و آمار استنباطی T تک‌نمونه‌ای و آزمون فریدمن استفاده شد.

نتایج

۲۶ نفر (۴۳/۳٪) از معلمان در مدارس استثنایی و ۲۸ نفر (۴۶/۶٪) در مدارس عادی مشغول به خدمت بودند. ۶ نفر دیگر (۱۰/۱٪) معلمان رابط بودند. با توجه به جدول مشخص می‌شود که بیشترین میانگین در ابعاد هشت‌گانه آموزش فراگیر مربوط به تعامل دانش‌آموزان ویژه (۴/۱۰±۰/۵۳) و کمترین میانگین مربوط به امور آموزشی دانش‌آموزان ویژه (۳/۳۳±۰/۹۱) بود. با توجه به نتایج آزمون کولموگروف-

اسمیرنوف، داده‌ها نرمال بودند.

طرح آموزش فراگیر در شاخص‌های اداره امور مدرسه، رشد اجتماعی، رشد عاطفی، جایگاه و موقعیت اجتماعی، خودشناسی، تعامل با سایر دانش‌آموزان و نوع رفتار دانش‌آموزان عادی با موفقیت همراه بود. طرح آموزش فراگیر در امور آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه موفق نبود (جدول ۱).

جدول ۱) توفیق اجرای آموزش فراگیر در شاخص‌های مورد بررسی با استفاده از آزمون T تک‌نمونه‌ای

آماره ← ابعاد	میانگین	انحراف معیار	t	سطح معنی‌داری
اداره امور مدرسه	۳/۳۳	۰/۹۱	۲/۸۵	۰/۰۰۶
رشد اجتماعی	۳/۹۵	۰/۸۵	۸/۶۹	۰/۰۰۱
امور آموزشی	۳/۰۶	۰/۷۵	۰/۶۴	۰/۵۲۴
تعامل با سایر دانش‌آموزان	۴/۱	۰/۵۳	۱۶/۱۴	۰/۰۰۱
رشد عاطفی	۳/۶۸	۰/۷۸	۶/۷۶	۰/۰۰۱
نوع رفتار	۳/۸۶	۰/۵۶	۱۱/۹۳	۰/۰۰۱
جایگاه موقعیت اجتماعی	۳/۸۶	۰/۶۱	۱۰/۹۶	۰/۰۰۱
خودشناسی	۳/۸۴	۰/۸۴	۷/۸۳	۰/۰۰۱

براساس نتایج آزمون فریدمن ($\chi^2=۱۶۵/۶۸۰$; $df=۷$; $p=۰/۰۰۱$) میزان موفقیت ابعاد هشت‌گانه طرح آموزش فراگیر یکسان نبود. ابعاد تعامل دانش‌آموزان ویژه و امور آموزشی دانش‌آموزان ویژه به ترتیب اولین و آخرین اولویت در موفقیت اجرای آموزش فراگیر از نظر معلمان بودند (جدول ۲).

جدول ۲) اولویت‌بندی ابعاد هشت‌گانه طرح آموزش فراگیر براساس رتبه میانگین

رتبه میانگین	ابعاد
۶/۲۰	تعامل دانش‌آموزان ویژه
۵/۸۷	رشد اجتماعی دانش‌آموزان ویژه
۵/۲۸	خودشناسی دانش‌آموزان ویژه
۴/۸۵	نوع رفتار دانش‌آموزان عادی
۴/۶۷	موقعیت اجتماعی دانش‌آموزان ویژه
۴/۴۳	رشد عاطفی دانش‌آموزان ویژه
۲/۸۲	اداره امور مدرسه
۱/۸۹	امور آموزشی دانش‌آموزان ویژه

بحث

اداره امور مدرسه با حضور دانش‌آموزانی با نیازهای ویژه دچار مشکل نمی‌شود و حتی با وجود بروز برخی رفتارهای نامطلوب از سوی برخی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، لازم است که آنان همچنان در مدارس عادی به تحصیل بپردازند و به مرور خود را با مقررات محیطی که در

زیادی در آنان کاهش یافته و روح و شور زندگی در آنان افزایش می‌یابد. *دیزاروویچ* در پژوهش خود معتقد است که در تمامی کشورهای جهان، افرادی که دارای معلولیت هستند در حاشیه جامعه قرار می‌گیرند و همان‌گونه که تجربه‌های بسیاری از کشورها تایید می‌کند، آنها به‌طور فزاینده‌ای از جامعه حذف می‌شوند [۱۷].

حضور دانش‌آموزان با نیازهای ویژه علاوه بر سودمندی برای خودشان، بر عواطف و رفتارهای دانش‌آموزان عادی نیز تاثیر مثبتی می‌گذارد و باعث افزایش انگیزه تحصیلی در دانش‌آموزان عادی شده و حس همکاری و کمک به دیگران را در آنان تقویت می‌نماید. حضور دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی باعث می‌شود که دانش‌آموزان عادی در کنار آنان یاد بگیرند که چطور باید از راهبردهای موثرتری برای حل مشکلات خود استفاده کنند. حس نوع‌دوستی در دانش‌آموزان عادی افزایش می‌یابد و یاد می‌گیرند که چطور در آینده باید در کنار این افراد در جامعه زندگی کنند و چگونه می‌توانند ضمن شاکر بودن برای نعمت سلامتی، راهنما و کمک موثری برای افراد ناتوان باشند. بنابراین، وحدت و یکپارچه‌سازی آموزشی می‌تواند علاوه بر دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، تاثیر بسزایی در نوع و بروز رفتار در دانش‌آموزان عادی نیز داشته باشد. این نتیجه با یافته‌های پژوهش کابینی مقدم همراه است [۱۶].

برخلاف تصور اشتباه برخی که در مورد حضور دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس استثنایی وجود دارد و تاکید بر جداسازی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه از دانش‌آموزان عادی دارند، حضور دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی باعث تقویت جایگاه اجتماعی آنان شده و سبب از بین رفتن برچسب استثنایی آنان در موقعیت‌های اجتماعی می‌شود. همچنین دانش‌آموزان عادی نیز یاد می‌گیرند که باید این گروه از افراد جامعه را در کنار خود پذیرفته و با قراردادن خودشان در جای آنان، مسایل و مشکلاتشان را بهتر درک کنند که در نتیجه حس همکاری در دانش‌آموزان عادی تقویت می‌شود. تحصیل دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی باعث پیدایش فرصت‌های بیشتری برای تماس اجتماعی معلمان با دانش‌آموزان با نیازهای ویژه شده و نقش بسزایی در پیشرفت آنان دارد. بنابراین، یکی دیگر از اهدافی که طرح فراگیر دنبال می‌کند نیز محقق شده و یکپارچه‌سازی آموزشی را تایید می‌کند.

تحصیل دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی باعث می‌شود که آنان به توانایی‌های نهفته خود پی‌برند و مشکلات خود را راحت‌تر بپذیرند و برای رفع آن تلاش کنند و از توانایی‌های خود برای حل و فصل مشکلات و مسایل موجود بیشتر استفاده کنند. حضور در مدارس عادی باعث افزایش استقلال و کاهش وابستگی و حس ناتوانی در دانش‌آموزان با نیازهای ویژه شده و خودشناسی آنان را تقویت می‌نماید که این یافته با نتایج پژوهش *علی‌زاده* مطابقت دارد [۱۵].

باید توجه داشت که دلیل اصلی عدم پذیرش افراد با نیازهای ویژه در جامعه، خود فرد نیست بلکه جامعه‌ای است که مشکلات فراوانی را

آن آموزش می‌بینند وفق دهند و با شرایط موجود سازگار شوند. حضور دانش‌آموزان با نیازهای ویژه نه تنها باعث منزوی شدن و سرخوردگی این دانش‌آموزان نمی‌شود، بلکه تحصیل آنان در کنار دانش‌آموزان مدارس عادی برای سازگاری اجتماعی آنان سودمند بوده و آنان را برای حضور، فعالیت و زندگی در جامعه آینده آماده می‌نماید. این یافته نشان‌دهنده این است که طرح آموزش فراگیر به این هدف نزدیک شده و موفقیت‌آمیز بوده است و یکپارچه‌سازی آموزشی و تلفیق دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با دانش‌آموزان عادی را تایید می‌کند. بنابراین بهتر است دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در کنار دانش‌آموزان عادی زندگی اجتماعی و تحصیل را تجربه کنند تا در بزرگسالی بتوانند در کنار یکدیگر زندگی و فعالیت اجتماعی موفق داشته باشند. یافته‌های پژوهش در ارتباط با این موضوع با نتایج پژوهش کابینی مقدم در استان گیلان همخوانی دارد [۱۶].

نیازهای آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس استثنایی بهتر برآورده می‌شود؛ به عبارتی، مدارس عادی نتوانسته‌اند حمایت‌های لازم و مکفی آموزشی را از این دانش‌آموزان داشته باشند. آموزش در مدارس عادی کارآمدی لازم را ندارد چون دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به‌سختی با برنامه‌های آموزشی کلاس‌های عادی سازگار می‌شوند معلمان و کارکنان مدرسه و مسئولان ذیربط باید توجه ویژه‌ای به این بخش داشته باشند، در تایید این یافته می‌توان به نتایج پژوهش *علی‌زاده* و کویینی اشاره کرد [۱۵، ۱۹].

حضور دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به بهبود روابط و تعاملات اجتماعی آنان کمک کرده و حتی این ارتباط برای تقویت تعاملات آنان ضروری به‌نظر می‌رسد. این یافته‌ها با نتایج حاصل از پژوهش *علی‌زاده*، کابینی مقدم و *دیزاروویچ* همخوانی دارد [۱۵، ۱۶، ۱۷]. ایجاد فرصت برای شرکت دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مسابقات و فعالیت‌های فرهنگی - هنری و ورزشی باعث بهبود این تعاملات می‌شود. برخلاف نظر برخی که معتقدند حضور دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی باعث انزوا و بی‌توجهی به ایشان می‌شود، تحصیل این دانش‌آموزان در مدارس عادی باعث پیدایش فرصت‌های بیشتر برای تماس اجتماعی بین دو گروه عادی و نیازهای ویژه شده و در بهبود روابط اجتماعی آنان موثر بوده و انگیزه آنان را برای حضور فعال در اجتماع تقویت می‌نماید؛ بنابراین، یکپارچه‌سازی آموزشی و تلفیق دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با دانش‌آموزان عادی می‌تواند یکی دیگر از اهداف طرح آموزش فراگیر را جامعه‌عمل پوشاند. سلیمی و مللی نیز در تحقیقات خود به روابط دوستانه و حمایت‌آمیز دانش‌آموزان عادی با دانش‌آموزان با نیازهای ویژه اشاره کرده و معتقدند که نباید جداسازی صورت گیرد [۱۴].

تحصیل دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی منجر به ایجاد و افزایش انگیزه تحصیلی و بالارفتن اعتمادبه‌نفس شده و سبب می‌شود که آنان این فرصت را داشته باشند تا بتوانند احساسات خود را بهتر و راحت‌تر بیان کنند، احساس حقارت و طردشدگی به میزان

می‌آموزند، یاد می‌گیرند که فردا در کنار هم زندگی کنند.

منابع

- 1- Saei Manesh S. Philosophy and principle of inclusive education. *Except Educ.* 2010;98(9):66-7. [Persian]
- 2- Javadnia A, Tahzibi N. Inclusive education a step toward equal educational opportunities. *Except Educ.* 2009;97:81-5. [Persian]
- 3- Vismeh AA. The association between some factors with teachers' attitude toward slow learner student in educational integration in regular school. *Res Except Child.* 2005;5(4):451-64. [Persian]
- 4- Ebrahimi AA. In consideration of inclusive education in Asia. *Except Educ.* 2009;97:76-118. [Persian]
- 5- Kakojoibari AA, Hovsepian A. Philosophical essential of inclusive education. Tehran: Research Institute for Exceptional Children Publication; 2001. [Persian]
- 6- Fiji N. Promoting inclusive education to achieve quality education for all implementing the forum basic education action plan. France; Pacific Workshop on Inclusive Education, 2006.
- 7- Farahbod M. Rehabilitation based on community and inclusive education. *Res Except Child.* 2003;8(2):143-60.
- 8- Ziaei S. The global movement towards inclusive education. *Except Educ.* 2003;18(9):33-4. [Persian]
- 9- Shaterlou A. Advantages of descriptive evaluation in inclusive education. *Except Educ.* 2009;97:60-7. [Persian]
- 10- Ebrahimi AA. Inclusive education: Features and advantages. *Except Educ.* 2006;85:87-91. [Persian]
- 11- Saei Manesh S. What is inclusive education? *Except Educ.* 2003;18-19:1-4. [Persian]
- 12- Wills D, Jackson R. Inclusive education in Western Australia. *Interaction.* 2001;14(2-3):24-9. [Persian]
- 13- Ziaei S. Inclusive education plan. *Except Educ.* 2009;97:124-8. [Persian]
- 14- Melali M, Salimi F. View of points of regular and accepted teachers on inclusive education for students with special needs. *Except Educ.* 2009;97:35-9. [Persian]
- 15- Alizadeh H, Saeidi A, Hosseinzadeh PA. Effectiveness of in service training on normal school teachers' attitudes towards inclusive education of hearing impaired students. *Res Except Child.* 2009;9(2):121-33. [Persian]
- 16- Kabini-Moghadam S. The status of implementation of inclusive education in Gilan province. *Except Educ.* 2007;62-63:41-61. [Persian]
- 17- Dizdarevic A. Inclusive education in Bosnia and Herzegovina. *China Educ Rev.* 2010;7(3):92-100.
- 18- Chopra R. Factors influencing elementary school teachers' attitude towards inclusive education. Edinburgh; Proceeding of British Educational Research Association Annual Conference, 2008.
- 19- Kuyini A, Ishwar B, Ishwar I. Principals and teachers' attitude and knowledge of inclusive education as predictors of effective teaching practices in Ghana. *JORSEN.* 2007;7(5):104-13.

برای گنجانده شدن کامل آنها در جامعه، ایجاد می‌کند [۶]. طرح آموزش فراگیر گامی مناسب در راستای کاهش مشکلات این افراد در فرآیند جامعه‌پذیری آنهاست. اجرای موفق طرح آموزش فراگیر نیازمند ایجاد اصلاحات در راهبردها، سیاست‌ها، ساختارها، رویکردها و محتوای نظام آموزشی است. نقش برنامه درسی پنهان در موفقیت این طرح و افزایش میزان جامعه‌پذیری این افراد، حایز اهمیت است. برای اجرای مطلوب آموزش فراگیر بایستی در نیروی انسانی، نظام آموزشی و تقسیم‌بندی مدارس، اصلاحات اساسی صورت پذیرد و نباید از نظر دور داشت که بحث نگرش، یکی از عوامل مهم در تغییرات و اصلاحات و نیز پذیرش دانش‌آموزان با نیازهای ویژه است که این اصلاح نگرش شامل مسئولان، کارشناسان، مدیران، معلمان، والدین و حتی خود دانش‌آموزان است. مدارس باید از درون خود را تقویت کنند تا بتوانند در مقابل پیامدها و مشکلات احتمالی اجرای این طرح به شکل مناسب چاره‌اندیشی نمایند. تبلیغات مناسب و بهره‌گیری از رسانه‌ها می‌تواند در جهت سرعت بخشیدن به روند اجرایی طرح آموزش فراگیر موثر باشد.

در راستای توسعه طرح آموزش فراگیر باید با ارتقای مهارت تدریس معلمان، از آمادگی ایشان در برخورد با طیف گسترده‌ای از دانش‌آموزان و افزایش بهره‌وری آموزشی اطمینان حاصل کرد. این امر می‌تواند از طریق گنجاندن واحدهای درسی مناسب طی دوره‌های تربیت معلم و همچنین از طریق دوره‌های ضمن خدمت صورت پذیرد. افزایش آگاهی عمومی در تمامی سطوح جامعه و همکاری با همه دست‌اندرکاران برای ترویج آموزش فراگیر، از بین بردن موانع فرهنگی- اجتماعی حضور کودکان با نیازهای ویژه در مهدکودک‌ها، مدارس و در نهایت دانشگاه‌ها از طریق مشارکت خانواده‌های کودکان عادی و کودکان با نیازهای ویژه در امر آموزش فراگیر و فراهم آوردن تجهیزات لازم برای حضور دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی، از دیگر راهکارهای موثر در اجرای موفق طرح آموزش فراگیر است.

نتیجه‌گیری

اجرای آموزش فراگیر در رشد ابعاد مختلف آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه مفید است. بنابراین، یکپارچه‌سازی آموزشی و تلفیق دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با دانش‌آموزان عادی امری ضروری و در راستای عدالت اجتماعی است؛ زیرا دانش‌آموزانی که امروز با هم